

عدل و عدالت خواهی در جامعه اسلامی با مذاقه در نهج البلاغه و دیدگاه اندیشمندان غیر مسلمان در خصوص عدل و عدالت

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۳/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۹/۱۲)

فردین یاوری

چکیده

یکی از اصول مهم در سیره معصومین (ع) مسئله برقراری عدل است. انسانها هم در زندگی فردی و هم در روابط اجتماعی باید عدالت را رعایت نمایند. بحث عدل و عدالت در اندیشه های امام علی (ع) و نهج البلاغه مبحث بسیار گسترده و عمیقی است، در نگاه امام علی (ع)، عدالت، رأس و هسته اصلی و به مثابه شیره ایمان و سرچشمه همه خوبی‌هاست. حضرت علی (ع) از عدالت به عنوان زینت و آرایه فرمانروایی یاد می‌کند و عدالت را برابر با حیات و زندگی و ستم را موجب مرگ و فنا معرفی می‌نماید. «العدل حیاة و الجور ممحاة»؛ عدل و داد، حیات و زندگی و ستم موجب مرگ و نیستی است. در این مقاله قصد داریم به عدل و عدالت خواهی در جامعه اسلامی با مذاقه در نهج البلاغه و دیدگاه اندیشمندان غیر مسلمان در خصوص عدالت بپردازیم.

واژگان کلیدی: عدل، عدالت، نهج البلاغه، جوامع اسلامی، قرآن کریم، قسط و داد

بخش اول: بررسی و شناخت مفهوم عدالت و عدالت اجتماعی

معنای اصطلاحی عدل تقریباً با معنای لغوی آن یکسان است؛ عدالت در اصطلاح به معنای برابری و رعایت حد وسط بین افراط و تفریط است به گونه ای که در آن هیچ زیاده و کمبودی نباشد. در اصطلاح برای عدالت معانی متفاوتی ذکر شده است که به ۱۶ مورد هم می رسد از جمله: عدالت به معنای نظم حاکم بر نظام خلقت- قراردادن هر چیز در جای خود- رساندن حق به حق دار- رعایت استحقاق‌ها- نفی تبعیض و برابری مطلق- انصاف- ملازمت تقوا در ترک محرمات و انجام واجبات- تناسب جرم با مجازات و...^۱

بند اول: مفهوم عدالت

از زمان تشکیل اولین جوامع بشری و ایجاد قوانین مختلف، انسان‌ها به منظور برقراری ثبات و امنیت در جامعه، همواره در تلاش برای یافتن مفهومی صحیح از عدالت و اجرای آن در محیط زندگی خویش هستند. در این میان تکاپوی فراوانی در جهت جستجوی معنای حقیقی عدالت و طریقه اجرای آن در جوامع انجام می گیرد. تعریف عدالت در میان اقوام مختلف با توجه به اعتقادات، ادیان و دیدگاه‌های متفاوت و گاه معارض، یکسان نیست؛ عده ای، ضعف بشر را سبب طرح این مسأله دانسته اند و گروهی از عدالت به عنوان نوعی فضیلت و در رده بالاترین فضایل نام می برند.

از دیدگاه مسلمانان اعتدال و عدالت به عنوان فضیلتی در وجود افراد می باشد که نشانه سعادت فرد است و وجود این خصیصه در بین حاکمان، جامعه ای عادلانه و خوشبخت را تشکیل می دهد. محور رسیدن به سعادت بشری در جامعه اسلامی را اجرای قسط و عدل تشکیل می دهد. به همین علت در روایات اسلامی از عدل، به زندگی تعبیر شده است.^۲

از نظر دانشمندان مسلمان، سعادت افراد درون مدینه شکل می پذیرد. ایشان در بسیاری از آثار خود راه‌های وصول به مدینه فاضله را ذکر می کنند و مهم ترین این طرق را برپایی عدالت و هماهنگی با نظام طبیعت می دانند. در بیان تعریف اصطلاحی عدالت ناگزیر به ذکر آراء برگزیده اندیشمندان در این حوزه هستیم.

۱. ر.ک: بهرام اخوان کاظمی، عدالت در نظام سیاسی اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۲۹-۳۱.

۲. عبد الواحد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶، ص ۹۹، «الْعَدْلُ حَيَاة».

خواجه نصیر الدین طوسی در تعریف عدالت دو مؤلفه را در نظر می گیرد؛ مؤلفه اول: عدالت فردی در معنای متداول رعایت تقوا و مؤلفه دوم: هماهنگی با نظام طبیعت و نظم الهی حاکم بر آن است: «عدالت به معنای تقوای فردی و اجتماعی و هم سازی با نظم الهی حاکم بر طبیعت».^۱

از میان دانشمندان شیعه، فارابی، مبدع و پایه گذار فلسفه سیاسی اسلام است. او اعتقاد به برقراری مدینه فاضله بر اساس دین و وحی و در رابطه مستقیم با حکمت الهی داشت. ایشان برجسته ترین خصلت مدینه فاضله را عدالت گستری و دادگری و اولین قدم در این راه را آشنایی مردمان با عدل می دانست. از منظر فارابی، عدالت به معنای تناسب و تساوی حقیقی، رعایت شایستگی ها و تحقق استحقاق ها، به عنوان بزرگ ترین فضیلت و منشأ خیر در جامعه به شمار می آید. خداوند، به دلیل برخورداری از علم و حکمت و اراده مطلقش عادل محض است و فیلسوف، وظیفه شناخت عدل حاکم بر موجودات و استنباط احکام را به واسطه تشبه به خداوند به عهده دارد و آن احکام را در قالب قانون (کتاب تدوینی) در می آورد. از نظر او برای برقراری نظام فاضله و عادلانه باید مردمان یا گروهی از آنها با عدل آشنا شوند و عدل در وجودشان تحقق یافته و عمل و اعتقادشان یکی شود.^۲ در نگرش صدرالمألهین، عدالت، راه رسیدن به کمال است و فضیلتی است که در بردارنده تمام فضایل اخلاقی است. به تعبیر او عدالت، صرفاً یک فضیلت نیست بلکه راه مستقیم و بستر حرکت انسان برای رسیدن به کمال و سعادت راستین است.^۳

۱. خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینویی و علیرضا حیدری، چاپ پنجم، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۳، ص ۱۳۶.

۲. ر.ک: رضا داوری اردکانی، مؤسس فلسفه اسلامی، فارابی، چاپ چهارم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مقالات فرهنگی، ۱۳۷۷، ص ۴۱۰. ر.ک: محمد حسین جمشیدی، پیشین، ص ۲۹۹.

۳. ر.ک: محمد حسین جمشیدی، پیشین، ص ۳۴۳. برای آگاهی از نظریه ملاصدرا راجع به عدالت بنگرید به: صدرالدین محمد شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، تصحیح محمد جوادی، قم: انتشارات بیدار، بی تا، ص ۲۷۵-۲۷۶، «والعدالة عبارة عن هيئة تحصل بها حسن وجه البقي وهي فضيلة متضمنة لجميع الفضائل الخلقية... ويعبر عنها بالميزان لا شتر اكهامه فيما يعرف به مقدار الشيء بل هي طريق مستقيم يؤدي الى الكمال والخير الحقيقي..... فلا بد من جوازها حتى تقبل النفس الى الكعبة المقصود و يتنعم بالنعيم ومجازاة المعبود. فهذا ما اردنا من بيان معنى الميزان الذي يقوم الناس بالقسط.....».

بند دوم: عدالت شناسی از دیدگاه شهید مطهری

شهید مرتضی مطهری از اندیشمندان معاصر است که در این رابطه دیدگاه های مهمی را مطرح نمودند و آراء ایشان عموماً دست مایه صاحب نظران بعد نیز قرار گرفته است؛ از این رو در این نوشته نیز مورد توجه قرار گرفته است. این دانشمند عدل را همدوش توحید و نبوت و هدف ارسال رسل و معیار کمال افراد می داند.^۱ در کلام ایشان مجموعاً چهار معنی در استعمال کلمه عدل لحاظ شده است که تحت عناوین عدل الهی و عدالت اجتماعی قرار می گیرند و عبارتند از:

الف: موزون بودن: مجموعه ای که در آن اجزاء متفاوت به کار رفته است و هدف خاصی از ترکیب آن اجزاء منظور است، باید شرایط معین در زمینه مقدار لازم و کیفیت ارتباط اجزاء با هم وجود داشته باشد به گونه ای که تعادل حاکم شود. این مسأله در میان اجزای یک جامعه نیز باید منظور گردد، یعنی: تعامل افراد مناسب با احتیاجات، بودجه و نیرو در جهت رسیدن به مصالح جامعه باشد. این تعریف از عدالت از شئون حکمت و علم الهی است. همان گونه که در آیات قرآن نیز بارها به آن اشاره شده است، «إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ»^۲.
ب: تساوی و نفی هرگونه تبعیض: این تعریف، اگر به معنی نفی در نظر گرفتن استحقاق های متفاوت در زمینه اعطاء حقوق باشد، عین ظلم است.

ج: رعایت حقوق افراد و اعطا کردن به هر ذی حقی، حق او را: این تعریف بر دو اصل استوار است: حقوق و اولویت ها که افراد در تقابل با هم نوعی حقوق متقابل پیدا می کنند و رعایت این حقوق عین عدالت است.

د: رعایت استحقاقها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه رحمت به آنچه امکان وجود یا کمال دارد. این تعریف نیز منطبق با عدل الهی و از صفات کمالیه الهی است. عدل خدا عین فضل اوست، یعنی فضلش را از هیچ موجودی دریغ نمی کند و هیچ موجودی بر خدا حقی ندارد.^۳
همان گونه که مشاهده شد در کلام صاحب نظران مسلمان از عدل به عنوان فضیلتی در زندگی فردی

۱. ر.ک: مرتضی مطهری، عدل الهی، پیشین ص ۴۲، «در قرآن از توحید گرفته تا معاد و از نبوت گرفته تا امامت و از امامت و آرمان های فردی گرفته تا هدف های اجتماعی همه بر محور عدل استوار شده است. عدل قرآن هم دوش توحید، رکن معاد، هدف تشریع

نبوت، فلسفه زعامت، معیار کمال فرد و مقیاس سلامت اجتماع است».

۲. قمر، آیه ۴۹، «مایم که هر چیزی را به اندازه آفریده ایم».

۳. ر.ک: مرتضی مطهری، عدل الهی، پیشین، صص ۴۷-۵۰.

و اجتماعی انسان ها نام برده شده و برقراری مساوات و رفع تبعیض ها از کارکرد های اجرای عدالت به شمار می رود؛ همچنین رفع ظلم و حرکت در مسیر عدالت الهی، از مهم ترین وظایف خواص و عالمان جامعه بر شمرده شده است.

بخش دوم: دیدگاه اندیشمندان غیر مسلمان درباره عدالت

در این بخش به بررسی نظرات برگزیده برخی از اندیشمندان غیر مسلمان از زمان روم باستان به بعد در زمینه عدالت می پردازیم.

گالیکس، نماینده سوفسطائیان، معتقد است: قانونگذاران افرادی ترسو هستند که از قدرت گرفتن افراد قوی و قدرتمند می ترسند. بنابراین همیشه می گویند: نادرستی صفتی زشت و غیر عادلانه است و منظور از غیر عادلانه، همان میل طبیعی انسان است که همواره می خواهد چیزی بیش از همسایگانش داشته باشد. او مساوات و عدالت را حربه این گروه ترسو می داند، در حالی که این امر خلاف روال طبیعت است، زیرا طبیعت به تلویح و سر بسته همین را عین عدالت شمرده است که انسان خوب بیش از انسان بد و انسان مقتدر بیش از انسان ضعیف، ثروت و دارایی داشته باشد.^۱

تراسیماخوس یکی دیگر از سوفیست ها در تأیید سخن او می گوید: عدالت چیزی جز منافع اقویا نیست.^۲ به نظر او، شکل های مختلف اجتماع بر اساس منافع اعضای آن شکل می گیرد و قوانین، مطابق با آن وضع می شود مثل شکل دموکراسی استبدادی یا اشرافی. حکام جامعه هرگونه سرپیچی از آن قوانین را بی عدالتی و بیدادگری می دانند؛ پس منظور از عدالت، حفظ منافع اقویاست. بر اساس چنین کلامی، او اصلاً به عدالت به عنوان یک فضیلت نمی نگردد، بلکه حتی آن را سبب تنزل قدر و منزلت فرد می داند. او همچنین، عدالت را، ساده لوحی باشکوه می داند و

^۱. سوفیست از واژه یونانی (sophos) به معنی خرد، دانایی و فرزاندگی اخذ شده و اصطلاحاً معلم دانایی معنا می دهد. سوفیست ها افرادی بودند که به مباحث عقلی می پرداختند و در مقابل آموزش اجرت می گرفتند. اوایل به مدد فن جدل و مکالمه به آموزش و تعلیم ادبیات، فلسفه، هنر، علوم، ریاضی، ستاره شناسی و علم سیاست می پرداختند، آنها جرأت بیان اندیشه های گوناگون را میان شاگردان خود رواج دادند و برای پرسش و سؤال اهمیت ویژه ای قائل شدند. با قدرت گرفتن فن جدل در دادگاه ها می توانستند موکل خود را به هر نحو ممکن پیروز کنند. سوفیست ها از هر فضیلت اخلاقی، تعریف متناسب با سلیقه خود ارائه می دادند آنان منکر اصل حقیقت بودند و در همه امور تشکیک می کردند. متفکران یونانی همچون ارسطو و سقراط با فن جدل به مبارزه با انحرافات فکری

ایشان پرداختند. برای آشنایی با عقاید ایشان ر.ک: مرتضی مطهری، یادداشت ها، تهران: صدرا، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۳۷۰.

^۲. ر.ک: مایکل ب فاستر، خداوندان اندیشه سیاسی، ج ۱، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷، ص ۶۰.

^۳. همان، ص ۶۲.

بیداد گری را، احتیاط و عاقبت اندیشی.^۱ به نظر می‌رسد، اشتباه سوفسطائیان از آنجا ناشی می‌شود که عدل را عین مساوات دانسته‌اند. در حالی که اگر عدالت را، مساوات در عین توجه به استحقاق‌ها می‌دانستند، به چنین اشتباهی دچار نمی‌شدند. همچنین آنان عدالت را امری نسبی می‌دانستند که با توجه به شرایط جامعه تعریف از عدالت متغیر می‌شود، در حالی که در راستای اجرای عدالت باید از قوانین ثابتی پیروی نمود. اندیشمندان یونانی در مقابله با تفکرات و القاءات غلط سوفسطائیان، به بیان اهمیت و کیفیت عدالت می‌پرداختند. سقراط قدیمی‌ترین معلم فلسفه آتن، برای اجرای عدالت پایبندی افراد را به طبقه اجتماعی و کار اختصاصیشان را ضروری می‌داند. از نظر او اشتغال هر فرد به کار اختصاصیش، عدالت نامیده می‌شود. پس هر گاه مردمان سرزمین از حریم خود پافراتر گذاشته و به کارهایی که برای آن خلق نشده‌اند، دست زدند عملشان عین بی‌عدالتی است.^۲ افلاطون دومین فیلسوف شهیر رومی در تعریف عدالت بیشتر به جنبه اخلاقی عدل در کنترل عواطف و احساسات بشری اشاره می‌کند. در منظر او، عدالت عبارت است از نوعی استعداد و تمایل درونی در انسان که جلوی احساسات و انگیزه‌های شدید وی را که طالب منافع خصوصی است، می‌گیرد و بشر را از انجام کارهایی که ظاهراً به نفعش تمام می‌شود، ولی مورد نهی وجدانش هستند، باز می‌دارد.^۳ در نظر او عدالت فضیلت انسانی است و خصیصه‌ای است که انسان را مستعد برقرار کردن روابط سیاسی و تشکیل جوامع سیاسی می‌کند و جلوی تندروی‌ها و افراط کاری‌های بشر را می‌گیرد. البته افلاطون هم چون استادش سقراط، به اصل احترام به طبقات اجتماعی افراد و عدم تجاوز هر فرد از طبقه خاص خود شدیداً پایبند است.^۴

بخش سوم: بررسی عدالت از دیدگاه امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه

عدالت با نام امام علی (علیه السلام) همراه گشته؛ حضرت علی (علیه السلام) شهید عدالت، در دوران کوتاه حکومت خود مجاهدت فراوانی در راه به ثمر نشاندن بذر عدالت در جامعه انجام داد مجاهدتی که به شهادت ایشان در این مسیر مقدس انجامید. در نظر آن حضرت خداوند از ظلم

۱. ر.ک: همان، صص ۶۲-۶۵.

۲. ر.ک: همان، ص ۱۱۸.

۳. مایکل پ. فاستر، همان، ص ۴۱-۴۲.

۴. همان، ص ۶۲.

نسبت به بندگان بری بوده و در بیان احکام الهی میان تمامی مخلوقات به عدالت رفتار می نماید.^۱ بنابراین عدل را یکی از اصلی ترین صفات الهی می داند و در ضمن خطبه های شیوایش در وصف خداوند پیوسته به وجود صفت عدل خداوند در حکم و قضاوت اشاره می نماید.^۲

ایشان ضمن برشمردن فضائل اعمال، امر به معروف و نهی از منکر را در برابر سایر امور خیر، از جمله جهاد در راه خدا همچون قطره ای از دریا می شمارد اما در ادامه کلام خویش، خاطر نشان می سازد؛ اظهار سخن حق در برابر حاکم ظالم برای اجرای عدالت از همه امور افضل است.^۳

از نظر امام علی (علیه السلام)، عدالت، پایه و اساس اجتماع است و مبنای زندگی عمومی و اساس مقررات اجتماعی است؛ اما جود و بخشش حالتی استثنائی و موقتی دارد و گستره آن شامل عده ای خاص می باشد و در صورت همه گیر شدن عدالت در اجتماع مردم از جود و بخشش بی نیاز می گردند. لذا در پاسخ به این سؤال که عدل یا بخشش، کدام برترند؟

فرمودند: عدالت، هر چیزی را در جای خود می نهد در حالی که بخشش آن را از جای خود خارج می سازد. عدالت، تدبیر عمومی مردم است در حالی که بخشش، گروه خاصی را شامل می گردد؛ پس عدالت شریف تر و برتر است.^۴

آن حضرت در خطبه ۲۱۶ حقوق متقابل رهبری و مردم را بیان نموده و آن را بزرگترین حقوق دانسته، اصلاح رعیت و رهبر را به تبع یکدیگر می داند و روابط سالم بین مردم و رهبر را گوشزد نموده و یکی از مهم ترین امور برای برقراری عدالت را ادای حق رهبری از جانب مردم و رعایت حقوق مردم از جانب زمامدار می شمارد که سبب عزت یافتن حق، قوام دین و برقراری عدالت، برپایی سنت رسول الله، اصلاح روزگار، امیدواری مردم در تداوم حکومت و یأس دشمنان در

۱. سید رضی، پیشین، خطبه ۱۸۵، ص ۳۵۹، «الَّذِي صَدَقَ فِي مِيعَادِهِ وَ ارْتَفَعَ عَنْ ظُلْمِ عِبَادِهِ وَ قَامَ بِالْقِسْطِ فِي خَلْقِهِ وَ عَدَلَ عَلَيْهِمْ فِي حُكْمِهِ».

۲. سید رضی، پیشین، خطبه ۲۱۴، ص ۴۳۹، «وَأَشْهَدُ أَنَّهُ عَدْلٌ وَعَدْلٌ وَ حُكْمٌ فَصْلٌ».

۳. سید رضی، پیشین، قصار ۳۷۵، ص ۷۲۱، «وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتُهُ فِي بَحْرِ لُجَى وَ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقْرَبَانِ مِنْ أَجْلِ وَ لَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ».

۴. سید رضی، پیشین، قصار ۴۳۷، ص ۷۳۵، «وَسُئِلَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَيُّهُمَا أَفْضَلُ الْعَدْلُ أَوْ الْجُودُ فَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَ الْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا وَ الْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ وَ الْجُودُ غَارِضٌ خَاصٌّ فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَ أَفْضَلُهُمَا».

آرزوهایش می گردد.^۱ در مقابل، وجود بعضی صفات را مانع اجرای عدالت بر می شمارد و آنها را جزء زشت ترین صفات والی و مردم می داند. از جمله این صفات را علاقه به خودستایی و تملق پذیری، انتقاد ناپذیری و خود رأیی در زمامدار می داند و زشت ترین صفات رعیت را چاپلوسی، ظاهرسازی و مخفی کاری برای جلب رضایت زمامدار می داند.^۲ همچنین در خلال نامه های خود به زمامداران، در مورد کوتاهی نمودن در امور مردم از جمله، تقسیم بیت المال به طور نامساوی و تعدی به مردم در زمان جمع آوری خراج هشدار می دهد. مهم ترین اوامر ایشان در زمینه اجرای حقوق طبقات مختلف جامعه در نامه ۵۳ نهج البلاغه به مالک اشتر نخعی، ذکر شده است، نامه ای که به حق می توان آن را منشور حقوق بشر نامید. در این نامه ایشان خصوصیات و ویژگی های رفتاری مورد توجه را در تمامی اقشار جامعه از جمله: رهبر جامعه، قاضیان، کارگزاران دولتی، تجار و صاحبان حرف مختلف، سربازان، نویسندگان و محرومان و مستضعفان جامعه را تشریح کرده و وظایف و حقوق هر صنف را تشریح نموده اند.

علاوه بر فرامین گسترده عدالت محور ایشان در ضمن خطبه و نامه های پرشور ایشان، اقدامات عملی آن حضرت در راستای اجرای عدالت اجتماعی را می توان چنین برشمرد: تقسیم بیت المال به طور مساوی بین عرب و عجم، بنده و آزاد، تأسیس بیت القصاص برای جمع آوری شکایات عمومی مردم از مامداران، تعویض فرمانداران بر اساس گزارش های صادق و تشکیل بیت العدل برای رسیدگی به شکایات مردم و اجرای عدالت قضایی.^۳

در نامه ۵۹ خطاب به اسود ابن قطبه یکی از فرماندگان لشکرش او را به لزوم رعایت مساوات در امور مردم سفارش می کند و می فرماید: پس باید که کار مردم در آنچه حق است نزد تو یکسان باشد، زیرا در ستم کاری بهایی برای عدالت یافت نمی شود.^۴ و در نامه ای عتاب آمیز به مصقلة بن

۱. سیدرضی، پیشین، خطبه ۲۱۶، ص ۴۴۳، «فَإِذَا أَذَتْ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ وَ أَذَى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ وَ قَامَتْ مَنَاجِدُ الدِّينِ وَ اغْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ وَ جَرَتْ عَلَى أَذْلَالِهَا الشَّنُّ فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ وَ طُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ وَ نَبَسَتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ».

۲. سید رضی، پیشین، خطبه ۲۱۶، ص ۴۴۵.

۳. برای آگاهی از این موارد ر.ک: علی اکبر رشاد و دیگران، دانشنامه علوی، ج ۱۰، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۳۰ تا ۵۱.

۴. سید رضی، پیشین، نامه ۵۹، ص ۵۹۷، «فَلْيَكُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَكَ فِي الْحَقِّ سَوَاءً فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي الْجَوْرِ عَوَضٌ مِنَ الْعَدْلِ».

هبیره، به لزوم تقسیم مساوی بیت المال میان نزدیک ترین افراد نزد حاکم و دورترین ساکنان سرزمین تأکید می کند، مساواتی که باید توسط رهبر جامعه اجرا شود: آگاه باش، حق مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند در تقسیم بیت المال مساوی است، همه باید به نزد من آیند و سهم خود را از من گیرند.^۱

مشورت و رایزنی با آگاهان: امام علی (علیه السلام) با وجود آن که خود از سرچشمه وحی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) علم آموخته بود و در اندیشه و افکارش هیچ گونه لغزشی مشاهده نمی شد، در جهت گسترش و تشویق فرهنگ مشورت و شورا بین عموم مردم، پیوسته خود را در برابر انتقاد و اظهار نظرهای مردم قرار می داد و آنها را به مشورت کردن و دخالت در امور مملکتی فرا می خواند و عدم توجه به نظرات مردم و انتقاد ناپذیری مسئولان را علامت استبداد و نشانه ای از هلاکت جامعه می دانست. از این رو پس از کناره گیری لشکریانش از جنگ صفین با قبول نظر ایشان می فرماید: من شما را مجبور به کاری که آنرا ناپسند می دانید، نمی کنم.^۲ ایشان از مهم ترین واجبات الهی را، به اندازه توان نصیحت نمودن و برپا داشتن حق و یاری دادن به دیگران در این مسیر می داند و در در وصیتش به محمد حنفیه نتیجه مشورت را آشنایی با خطاها و رهایی از لغزش ها می داند.^۳ در این میان پیوسته به استقبال آراء و نظرات منتقدین می رود و خود را از رفتار استبدادی و تملق خواهانه، بری می داند.^۴ علی (علیه السلام) پس از تأکید بر لزوم مشورت و نظر خواهی در امور، ویژگی افراد شایسته برای مشورت را مواردی همچون: تقوی، آگاهی، قدرت تفکر، راستگویی، دلسوزی و مسئولیت پذیری و صریح اللهجه بودن و طرفداری از حق و اجتناب از یاری بر گناه و ستم به مظلومان می داند. آن حضرت در عهد نامه مالک اشتر او را از مشورت با وزرای حکومت های ستم کار بر حذر می دارد و آنان را بدترین وزرا می داند: « بدترین وزیران

۱. سید رضی، پیشین، نامه ۴۳، ص ۵۵۱، «أَلَا وَ إِنَّ حَقَّ مَنْ قَبْلَكَ وَ قَبْلَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي قِسْمِهِ هَذَا الْقِيَّ سَوَاءٌ يَرِدُونَ عِنْدِي عَلَيْهِ وَ يَصْدُرُونَ عَنْهُ».

۲. سید رضی، پیشین، خطبه ۲۰۸، ص ۴۲۹، «وَلَيْسَ لِي أَنْ أَحْمِلَكُمْ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ».

۳. محمد بن حسن حرعاملی، پیشین، ج ۱۵، ص ۲۸۱، «مَنْ اسْتَقْبَلَ وَجْهَ الْآرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا».

۴. سید رضی، پیشین، خطبه ۲۱۶، ص ۴۴۵، «وَلَا تَطْنُوا بِي اسْتِغْفَالًا فِي حَقِّ قَبْلِ لِي وَلَا الْيَمَاسَ إِعْظَامَ لِنَفْسِي فَإِنَّهُ مَنْ اسْتَقْبَلَ الْحَقَّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ الْعَدْلُ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَةِ بَحَقٍّ أَوْ مَشُورَةٍ بِعَدْلٍ فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقٍ أَنْ أَخْطِئَ وَلَا آمَنُ ذَلِكَ مِنْ فَعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَنِي اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُكُمْ بِهِ مِنِّي».

تو کسی است که پیش از تو وزیر بدکاران بوده و در گناهان آنان شرکت داشته پس مبادا چنین افرادی محرم راز تو باشند زیرا که آنان یاوران گناهکاران و یاری دهندگان ستمکارانند. تو باید جانشینانی بهتر از آنان داشته باشی که قدرت فکری امثال آنها را داشته اما گناهان و کردار زشت آنها را نداشته باشند: کسانی که ستمکاری را بر ستمی یاری نکرده و گناه کاری را در گناهی کمک نرسانده باشند. هزینه این گونه از افراد بر تو سبک تر و یاریشان بهتر و مهربانیشان بیشتر و دوستی آنان با غیر تو کمتر است. آنان را از خواص و دوستان نزدیک و راز داران خود قرار ده سپس از میان آنان افرادی را که در حق گویی از همه صریح ترند، و در آنچه را که خدا برای دوستانش نمی پسندد تو را مدد کار نباشند، انتخاب کن چه خوشایند تو باشد یا ناخوشایند.^۱ ایشان ضمن تأکید بر لزوم مشورت، بعضی صفات مذموم مشاوران از جمله بخل، حرص، ترس را در همین نامه تشریح نمودند:

« بخیل را در مشورت کردن دخالت نده که تو را از نیکوکاری باز می دارد و از تنگدستی می ترساند. ترسو را در مشورت کردن دخالت نده که در انجام کارها روحیه تو را سست می کند. حریص را در مشورت کردن دخالت نده که حرص را با ستمکاری در نظرت زینت می دهد. همانا بخل و ترس و حرص، غرائز گوناگونی هستند که ریشه آنها بدگمانی به خدای بزرگ است.^۲ »

نتیجه گیری

عدالت اجتماعی از اجرای عدالت فردی در میان تک تک افراد جامعه ناشی می شود. در واقع اجرای عدالت فردی گامی بزرگ در راستای عدالت اجتماعی است.

اجرای عدالت همواره مخالفانی به دنبال خواهد داشت این افراد کسانی هستند که به مدد صفاتی چون فرصت طلبی، سودجویی، طمع ورزی و خودخواهی، با استفاده از روابط ناعادلانه از منابع

^۱ سید رضی، پیشین، نامه ۵۳، ص ۵۷۱، «إِنَّ شَرَّ وَزَرَائِكَ مَنْ كَانَ لِلْمُشَارَرِ قَبْلَكَ وَزِيْرًا وَمَنْ شَرَّ كَهْمُ فِي الْأَثَامِ فَلَا يَكُونُ لَكَ بِطَانَةٌ فَيَأْتِيَهُمْ أَغْوَانُ الْأَثَمَةِ وَإِخْوَانُ الظُّلْمَةِ وَأَنْتَ وَاجِبٌ مِنْهُمْ خَيْرَ الْخَلْفِ مِنْ لَهٍ مِثْلُ آرَائِهِمْ وَنَفَاذِهِمْ وَلَيْسَ عَلَيْهِ مِثْلُ أَصَارِهِمْ وَأَوْزَارِهِمْ وَأَنْصَابِهِمْ مِمَّنْ لَمْ يُعَاوَنْ ظَالِمًا عَلَى ظُلْمِهِ وَلَا أَثِمًا عَلَى إِثْمِهِ أَوْلَيْكَ أَخَفُ عَلَيْكَ مَثْوْنَةٌ وَأَحْسَنُ لَكَ مَعُونَةٌ وَأَخْيَ عَلَيْكَ عَطْفًا وَأَقْلَلُ لِعَيْتِكَ إِلْفًا فَاتَّخِذْ أَوْلَيْكَ خَاصَّةً لِيَخْلَوَاتِكَ وَخَفَلَاتِكَ ثُمَّ لِيَكُنْ آثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَقْوَلُهُمْ بِمَرُ الْحَقِّ لَكَ وَأَقْلَهُمْ مُسَاعَدَةً فِيمَا يَكُونُ مِنْكَ مِمَّا كَرِهَ اللَّهُ لِأَوْلِيَائِهِ وَأَقْعَا ذَلِكَ مِنْ هَوَاكَ حَيْثُ وَقَعَ».

^۲ همان، «وَلَا تَدْخُلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يُعْدِلُ بَيْنَ عَنِ الْفَضْلِ وَيُعِدُّكَ الْفَقْرَ وَلَا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ وَلَا حَرِيصًا يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ فَإِنَّ الْبَخْلَ وَالْجُبْنَ وَالْحَرِيصَ غَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ».

روز افزون و سرشار ملت به رایگان بهره می برند و با اجرای عدالت دست خود را از اعمال قدرت و بهره برداری های کلان کوتاه می بینند از این رو در راه اجرای عدالت اجتماعی سنگ اندازی می کنند. مقابله با موانع پیش روی عدالت با اهرم هایی از قبیل برانگیختن حس مسئولیت پذیری میان مردم و گسترش نظارت عمومی و شدت عمل در برخورد با تخلفات مالی در بیت المال امکان پذیر است . طی مسیر دشوار اجرای عدالت به مدد بهره گیری و به کار بستن رهنمودهای کلام الهی و معصومین (علیه السلام) میسر خواهد بود.

منابع و مأخذ

الف: منابع فارسی

- ۱- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دارالقرآن کریم، ۱۴۱۵ق.
- ۲- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات مشهور، ۱۳۷۹.
- ۳- اسماعیلی یزدی، عباس، فرهنگ صفات، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۶.
- ۴- انوری حسن، فرهنگ بزرگ سخن، جلد ۶، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۱.
- ۵- بابا پور، محمد مهدی، سیاست و حکومت در نهج البلاغه، قم: انتشارات تهذیب، ۱۳۸۹.
- ۶- باقری، مجید، یکصد و ده سؤال از استاد مطهری، چاپ یازدهم، قم: انتشارات خادم الرضا، ۱۳۸۴.
- ۷- برزگر کلیشیمی، ولی الله، جامعه از دیدگاه نهج البلاغه، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
- ۸- بلاغی، صدر الدین، برهان قرآن، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- ۹- جرداق، جرج، علی(ع)، صدای عدالت انسانی، جلد ۱، ترجمه سید هادی خسروشاهی، چاپ دهم، تهران: کلبه شروق، ۱۳۷۹.
- ۱۰- حامد مقدم، احمد، سنت های اجتماعی در اسلام، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶.
- ۱۱- رهبر، محمد تقی، سیاست و مدیریت از دیدگاه امام علی(ع)، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳.
- ۱۲- زاهدی اصل، محمد، مقدمه ای بر خدمات اجتماعی اسلام، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۱.
- ۱۳- صدر، سید محمد باقر، سنت های تاریخ در قرآن، ترجمه سید جمال الدین موسوی، تهران: تفاهم، ۱۳۸۰.
- ۱۴- طلوعی، محمود، فرهنگ جامع سیاسی، چاپ دوم، تهران: نشر علم، ۱۳۷۷.
- ۱۵- طوسی، نظام الملک، سیاست نامه (سیرالملوک)، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، چاپ دهم، تهران: اساطیر، ۱۳۶۹.

۱۶- عباس نژاد، محسن، قرآن و علوم روز، مشهد: بنیاد پژوهش های قرآنی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.

۱۷- عبدالمحمدی، حسین، تسامح و تساهل از دیدگاه قرآن و عترت، قم: ظفر، ۱۳۸۰.

۱۸- عزیزی، عباس، علی از زبان استاد مرتضی مطهری، چاپ ششم، قم: سلسله، ۱۳۸۰.

۱۹- عضیمه، صالح، معناشناسی واژگان قرآن، ترجمه سید حسن سیدی، مشهد: به نشر، ۱۳۸۰.

۲۰- علی اکبریان، حسن علی، ارزش دنیا، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۷۸.

۲۱- فراهانی فرد، سعید، نگاهی به فقر و فقرزدایی از دیدگاه اسلام، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۷۸.

۲۲- فعال عراقی، حسین، داستان های قرآن و تاریخ انبیاء در المیزان، جلد ۲ و ۱، تهران: سبحان، ۱۳۷۷.

۲۳- فهیم نیا، محمد حسین، دین و آزادی، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴.

۲۴- قاضی زاده، کاظم، سیاست و حکومت در قرآن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴.

۲۵- قانع، احمد علی، علل انحطاط تمدن ها از دیدگاه قرآن کریم، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.

۲۶- نجفی علمی، محمد جعفر، برداشتی از جامعه و سنن، تهران: فرهنگ و ارشاد، ۱۳۷۱.

۲۷- ندایی، محمد علی، عدالت در گفتمان انقلاب اسلامی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵.

۲۸- نصیری، محمد، امام علی (ع) و پرسش های فراروی، قم: سماء، ۱۳۸۱.

ب: منابع عربی

۲۹- ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللثالی، قم: سیدالشهداء، ۱۴۰۵ق.

۳۰- ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، شرح نهج البلاغه، جلد ۲۰، قم: کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، بی تا.

۳۱- ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، قم: دارالکتاب، ۱۴۱۰ق.

۳۲- حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، چاپ دوم، قم: نشر جامعه مدرسن، ۱۴۰۴ق.

- ۳۳- دشتی، محمد، معجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، قم: نشر امام علی، ۱۳۶۸.
- ۳۴- راغب اصفهانی، حسین ابن محمد، المفردات فی تفسیر القرآن، جلد ۱ و ۲، بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
- ۳۵- سید ابن قطب، ابراهیم شادلی، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
- ۳۶- سیوطی، جلال الدین، درالمنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- ۳۷- طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.

ج: مقالات

- ۳۸- طغیانی، مهدی، «عدالت اجتماعی از دیدگاه متفکر شهید مرتضی مطهری»، اندیشه صادق شماره ۷۰۶، ۱۳۸۱، ص ۲۲-۲۹.
- ۳۹- موسوی گرگانی، محسن، «رابطه عدالت با عقل و دین»، نقد و نظر، شماره ۱۱ و ۱۰، ۱۳۷۶، صص ۲۷۲-۲۷۴.
- ۴۰- سیدیان، سید مهدی، «عدالت خواهی از دیدگاه رهبر معظم انقلاب»، معرفت شماره ۱۰۹، ۱۳۸۵، صص ۱۰۷-۱۱۸.